

زندگی امام صادق همچون دیگر امامان معصوم شیعه علیهم السلام سرشار از هدایت و درس چگونه زیستن است. آنچه در زیر از نظر می گذرانید، هفت حکایت هدایت بخش از زندگی این امام همام است که از کتاب شریف بحار الانوار انتخاب کرده و با ذکر مآخذ اصلی آنها تقدیم می داریم.

(1)

**شفاعت ما به کسی که نماز خود را سبک بشمارد نخواهد رسید.**  
ابو بصیر گفت: خدمت ام حمیده رسیدم که به خاطر در گذشت حضرت صادق علیه السلام به او تسلیت بگویم، شروع به گریه کرد، من نیز از گریه او اشکم جاری شد. گفت: اگر امام را در هنگام شهادت می دیدی، چیز عجیبی را مشاهده می کردی. گفت: امام صادق چشم باز کرد و فرمود: بگویند هر کس با من نسبت خویشاوندی دارد، بیاید. همه را جمع کردیم، نگاهی به آن ها نموده و فرمود: «ان شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلاة» شفاعت ما به کسی که نماز خود را سبک بشمارد نخواهد رسید. (ثواب الاعمال ص ۲۰۵)

(2)

**چهار کسی بهشوی بهشت را حس نخواهد کرد**  
هشام بن احمر از سالمه کنیز حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که گفت: من هنگام شهادت آن حضرت حضور داشتم. ایشان بیهوش شد؛ همین که به هوش آمد فرمود: به حسن بن علی بن علی بن الحسین (که مشهور به افضس بود) هفتاد دینار بدهید و به فلان کس فلان مبلغ و به فلان کس فلان مبلغی این قرض در. عرض کردم: آقا! به کسی پول می دهی که با کارد به شما حمله کرد و قصد کشتن شما را داشت؟! فرمود: می خواهی از کسانی نباشم که خداوند درباره آن ها فرموده است: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»، (رعد / ۲۱) (و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند.) بله سالمه! خداوند بهشت را آفرید و آن را خوشبو کرد و بوی خوش آن از دو هزار سال راه به مشام می رسد. ولی بوی بهشت را کسی که نافرمان پدر و مادر و قطع کننده رابطه خویشاوندی باشد، حس نخواهد کرد. غیبت شیخ طوسی ص ۱۲۸ )

(3)

**واک نش امام در برابر مرگ فرزندان**  
حضرت صادق علیه السلام فرزندی داشت، روزی در مقابل ایشان راه می رفت که ناگهان غذا درگلویش گیر کرد و از دنیا رفت. امام گریه کرده، فرمود: خدایا، اگر این را گرفتی، بقیه را باقی گذاشتی و اگر گرفتاری می دهی نجات نیز می بخشی. بچه را پیش زنان بردند. همین که چشمشان به او افتاد، شروع به ناله و فغان کردند. امام آنها را قسم داد که فغان و ناله نکنند. وقتی او را برای دفن بردند، امام فرمود: منزه است خدایی که فرزندان ما را می کشد ولی محبت ما به او بیشتر می شود، و پس از دفن فرمود: پسر، خدا قبر تو را وسیع نماید و تو را به خدمت پیامبر برساند. و فرمود: ما خانواده ای هستیم که هر چه دوست داریم را برای کسانی که دوستشان داریم، از خدا تقاضا می کنیم، او نیز به ما عطا می کند. اگر او وضعی را که ما دوست نداریم، برای محبوبان ما صلاح بداند، ما نیز راضی هستیم. (بحار الانوار ج ۴۷ ص ۱۸ )

(4)

**کلید روزی، صدقه است**  
هارون بن عیسی روایت می کند: امام صادق علیه السلام به فرزندش محمد فرمود: چقدر از خرجی اضافه آمده؟ گفت: چهل دینار. فرمود: آن را بیرون آور و صدقه بده. عرض کرد: آقا دیگر چیزی برایمان باقی نمی ماند. فرمود: صدقه بده، خداوند عوض آن را می دهد، مگر نمی دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی صدقه است، پس اینک صدقه بده. او به دستور امام عمل کرد، ده روز بیشتر نگذشت که از جایی چهار هزار دینار رسید. فرمود: پسر، در راه خدا چهل دینار دادیم و خداوند چهار هزار دینار در عوض آن بسمه عطا کرد. (کافی ج ۴ ص ۹)

(5)

**هر کس سر سفره ای بنشیند که شراب در آن خورده می شود، ملعون است.**  
هارون بن جهم می گوید: وقتی امام صادق علیه السلام به حیره نزد منصور دوانیقی آمده بود، در خدمت امام بودیم. یکی از سرهنگان بچاهش را ختنه کرد، غذایی فراهم کرده و مردم را دعوت کرده بود، حضرت صادق علیه السلام نیز بین دعوت شدگان حضور داشت. بر سر سفره هنگامی که مهمانان مشغول خوردن غذا بودند، يك نفر از آنها آب خواست. قدحی که شراب داشت آوردند، همین که قدح به دست آن مرد رسید، امام صادق از جا برخاست. پرسیدند: آقا چرا بلند شدید؟ فرمود: پیامبر - صلی الله علیه وآله - فرمود: هر کس سر سفره ای بنشیند که شراب در آن سفره خورده می شود ملعون است. (کافی ج ۶ ص ۲۶۸)

(6)

**پنذیرایی از مهمان**  
سلیمان صیرفی گفت: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم، غذایی از گوشت بریان و چیزهای دیگر آوردند. سپس ظرفی برنج آوردند، من همراه ایشان خوردم، باز فرمود: بخور! عرض کردم: خوردم، فرمود: بخور، مقدار علاقه شخص را به برادرش از آن می فهمند که تا چه اندازه در خوردن غذای خانه او رویش باز است، سپس با دست مبارک لقمه ای برایم گرفت و فرمود: باید این لقمه را هم بخوری، خوردم. (کافی ج ۶ ص ۲۷۹)

(7)

**واکنش حضرت در برابر کسی که به ایشان نسبت خدایی داده بود**  
 مالک بن عطیه گوید: یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام نقل کرد: روزی امام آمد و با خشم فرمود: من ساعتی قبل کاری داشتم، از منزل خارج شدم، یکی از سودانی های مدینه فریاد زد: لبیک یا جعفر بن محمد لبیک! (این سودانی امام را خدا گرفته بود و به جای اینکه بگوید لبیک اللهم لبیک، می گفت لبیک یا ابا عبد الله.) با ترس و وحشت از این سخنی که او گفت، فوراً به منزل برگشتم، و برای خدا به سجده رفته و صورت به خاک مالیدم و اظهار کوچکی و خواری نمودم، و عرض کردم: خدایا، من از آن حرفی که سودانی گفت، بیزار و متنفرم. و اگر عیسی بن مریم از آنچه خدا در باره اش فرموده بود (که او را بنده خود معرفی کرده بود) تجاوز می کرد چنان از گوش کر و از چشم کور و از زبان لال می شد که دیگر نه می شنید و نه می دید و نه سخن می گفت. خدا ابو الخطاب (یکی از غلو کنندگان در باره حضرت که به ایشان نسبت خدایی می داد (را لعنت کند و او را با ضربه آهن بکشد. (کافی، ج ۸ ص ۲۶۶)

(8)

**دعای کسی که حضرت یحیی از شعیان تعالی می داد**  
 محمد بن زید شحام گفت: نماز می خواندم که چشم حضرت صادق علیه السلام به من افتاد، کسی را فرستاد و مرا خواست و فرمود: از کدام دسته ای؟ عرض کردم: از دوستان شما. فرمود: از کدام سرزمین؟ عرض کردم: از کوفه. سؤال کرد: در کوفه چه کسی را می شناسی؟ عرض کردم: بشیر نبال و شجرة. پرسید: آنها با تو چگونه رفتار می کنند؟ عرض کردم: بهترین رفتاری که امکان دارد. فرمود: بهترین مسلمانان کسی است که بیشتر به درد مردم بخورد، به آنها کمک کند و سودمند باشد، به خدا قسم شبی را به صبح نرسانده ام که در مالم حقی باشد و در مورد آن از من بازخواست کنند. سپس پرسید: چقدر پول برای خرجی داری؟ عرض کردم: دویست درهم، فرمود: ببینم! نشان دادم، سی درهم و دو دینار بر آن افزود و به من داد، سپس فرمود: امشب شام را پیش من بخور. من غذای شب را خدمت ایشان میل کردم، ولی شب بعد خدمتش نرفتم. فردای آن شب به دنبال من فرستاد، رفتم. فرمود: چرا دیشب نیامدی؟ به یاد تو بودم و منتظرت شدم. عرض کردم: از طرف شما کسی نیامد به من خبر دهد. فرمود: من خودم خبر می دهم. تا وقتی در این شهر هستی، مهمان ما باش. حالا بگو ببینم، چه غذایی میل داری؟ عرض کردم شیر. یک گوسفند شیر دار برای من خرید، عرض کردم آقا، یک دعا به من بیاموز. فرمود: بنویس:  
 «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ أَمِنْ سَخَطِهِ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ وَ يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تُحْتَنَأُ مِنْهُ وَ رَحْمَةً يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَعْطَانِي بِمَسْأَلَتِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ عَيْرٌ مُنْقُوصٌ مَا أَعْطَيْتَ وَ زِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ»  
 «یا ذا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا ذَا النُّعْمَاءِ وَ الْجُودِ ارْحَمْ شَيْئَتِي مِنَ النَّارِ»  
 در این موقع دستهای خود را روی محاسن خویش گذاشت، وقتی برداشت، پشت دست هایش پر از اشک شده بود. (رجال کشی ص ۱۲۳۵)